

من ضعیف نیستم!

رضا باقری شرف

مثل ندا، بعد از ساعت ۱۰ دست و پاشون نمی‌لرزید و رنگ و روشون نمی‌پرید؟ شاید مشکل جای دیگه بود.

از پدر و مادر ندا براتون نگفتم... پدر و مادرش به مسائل دینی خیلی پایبندن. طوری که از نه‌سالگی ندا به بعد، کسی ندا رو بدون روسری و چادر ندیده، اما یه نکته خیلی ریز این وسط وجود داره: والدین ندا خیلی بیش از حد توجهاتشون رو به ندا بروز می‌دن. منظورم اینه که نگرانی‌هایی رو که بابت ضعف بدنی ندا دارن، به ندا منتقل می‌کنن.

پای صحبت مادر بزرگ ندا که می‌نشینی ۵ ماه چیز دست می‌یاد. مادر بزرگش می‌گه پدر و مادر ندا به قدری روی ضعف بدنی ندا حساسیت بیش از حد نشون دادن که کار به اینجا کشید. پدر و مادرش هربار که می‌خواستن مانع روزه گرفتن ندا بشن، به دخترشون این‌طور توضیح می‌دادن: «به‌خاطر اینکه بدنت ضعیفه و نمی‌تونی طاقت بیاری، نیاز نیست فعلاً روزه بگیری».

والدین ندا آن‌قدر روی این جمله تکیه کردن که ندا باورش شد که بدن فوق‌العاده ضعیف و رنجوری داره و از عهده روزه گرفتن برنمی‌یاد. الآن ندا ۱۸ سالشه و نسبت به شش‌سال پیش دیگه ضعیف نیست، اما هنوز هم این باور تو ذهن نداست که بدن ضعیفی داره و نمی‌تونه از عهده روزه گرفتن بر بیاد.

شاید بهتر بود پدر و مادر ندا از همون اول ضعف ندا رو بهش گوشزد نمی‌کردن شاید بهتر بود شش‌سال قبل جور دیگه‌ای ندا رو توجیه می‌کردن! نه اینکه به ندا این باور رو تزریق کنن که تو ضعیفی!

از همون وقتا که ۱۲-۱۰ ساله بود، همین وضعیت رو داشت، به قدری ضعیف بود که وقتی نگاش می‌کردی تو ذهنت می‌گفتی یحتمل تا سی‌ثانیه دیگه کف زمین ولو می‌شه!

تا جایی که یادمه این وضعیت از سال اولی که مکلف شد پیش اومد.

ندا بین فامیل معروف بود. یه دختر ۱۲-۱۰ ساله که وقتی روزه می‌گرفت فقط تا ساعت ۱۰ صبح دوام می‌آورد!

دکتر گفته بودن در حال حاضر روزه گرفتن برای ندا ضرر داره و به‌خاطر فیزیک بدنی که ندا داره فعلاً نباید روزه بگیره تا مقاومت بدنش بالاتر بره....

اسم روزه گرفتن رو که جلو ندا به زبون می‌آوردی رنگ و روش بیشتر به میت‌ها نزدیک می‌شد.

وقتی ندا با همسن و سالاش مشغول بازی می‌شد خیلی راحت بچه‌های دیگه‌ای هم که وضعیتشون بی‌شابهت به ندا نبود، توجه تو رو به خودشون جلب می‌کردن... نگار و مژگان دخترخاله‌های ندا... نگار و مژگان از نظر جسمی چندان قوی‌تر از ندا نبودن، اما با اون حال، خیلی راحت و بی‌دغدغه روزه می‌گرفتن.

خب، اگر مشکل، فقط ضعف بدنی ندا بود، پس چرا نگار و مژگان که وضعیتشون درست مثل ندا بود، خیلی راحت روزه می‌گرفتن؟ چرا